

راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا

محمد جمشیدی^۱

پیتر استینفلز^۲ نویسنده و محقق آمریکایی در حوزه دین بر این باور است که «تلاش جهت فهم ایالات متحده آمریکا بدون توجه به نقشی که دین در آن بازی می‌کند همانند تلاش جهت فهم آفریقای معاصر بدون توجه به تجربه استعمار آن است».^(۱) در واقع استینفلز در نگاه خود به جایگاه دین در جامعه آمریکا تنها نیست بلکه محققین و نویسندگان فراوان دیگری در حوزه مسائل ایالات متحده آمریکا وجود دارند که بر این باورند «هیچ کس نمی‌تواند آمریکا و آزادی‌هایش را بفهمد مگر آنکه آگاه باشد و تأثیری را که دین به‌طور مستقیم بر روی ساخت و ایجاد این کشور گذاشته و می‌گذارد درک کند».^(۲) شاید در ربع قرن گذشته، مهم‌ترین نمود دین سازمان‌دهی شده و سیاسی گشته در آمریکا را بتوان جنبش «راست مسیحی»^۳ معرفی کرد که با داشتن پایه‌های کاملاً مذهبی، به‌صورت فعال در حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی آمریکا وارد گشته و با قدرت آرای انتخاباتی که دارد عملاً به عاملی تعیین‌کننده در مشخص نمودن و جهت‌دهی این حوزه‌ها تبدیل گشته است.

این نوشتار نیز بر آن است که با ارائه یک نمای کلی به تبیین و تحلیل این واقعیت در سیاست آمریکا بپردازد. در واقع این نوشتار نشان دهنده چگونگی شکل‌گیری ایدئولوژی راست مسیحی و کیفیت و نتایج تاثیرگذاری آن بر سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. جریان

۱. محمد جمشیدی دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) است.

2. Peter Steinfels

3. Christian Right

راست مسیحی مجموعه‌ای از گروه‌های ایدئولوژیک و محافظه‌کار می‌باشد که با باور به پیشگویی‌های کتاب مقدس و با تکیه بر قدرت آراء انتخاباتی خود در ربع قرن گذشته، از طریق حزب جمهوری خواه، دستور کار خود را که ریشه در پیشگویی دارد در سطح جهان و به خصوص اسرائیل پیش می‌برد. در اینجا، پیشگویی^۱ عامل محرک اولیه راست مسیحی در محافظه کاری اجتماعی و بین‌المللی اش تلقی می‌گردد.

ریشه‌های تاریخی و عقیدتی: نیم نگاه

راست مسیحی شامل گروه‌ها و افراد پروتستانی است که به‌طور عمده در آمریکا مستقر می‌باشند. پیروان کلیسای انجیلی در آمریکا که حدود یک چهارم جمعیت آمریکا یعنی ۷۰ میلیون نفر را شامل می‌شوند و تعدادشان روبه رشد است مهم‌ترین خاستگاه نظری راست مسیحی است.^(۳)

در واقع همه چیز از مدرنیسم شروع شد. از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیسم، نگاه علم‌گرایانه به تمامی امور بود. نگاه علمی و همچنین چالش‌های ناشی از علم‌گرایی به انجیل، جامعه پروتستان‌های مذهبی آمریکا را به شدت تکان داد. با ورود علم به صحنه اجتماع، نه تنها از مقام و ابهت انجیل در اذهان مردم کاسته شد، بلکه خود کتاب مقدس نیز مورد نقد علمی قرار گرفت. داروینیسم نیز عامل دیگری بود که در حال تحمیل کردن خود بر جامعه مذهبی آمریکا بود. دیدگاه داروین در مورد خلقت، انسان را که تا چندی پیش، اندکی پایین‌تر از ملائک تصویر می‌شد به اندکی بالاتر از میمون‌ها تنزل می‌داد. این نگاه، کاملاً در مقابل نگاه مذهبی مبنی بر خلقت انسان توسط خداوند متعال قرار می‌گرفت.^(۴)

در کنار علم‌گرایی و علم زده شدن پروتستان‌ها، مسائلی همچون شهرنشینی سریع و رشد شدید جمعیت جوامع مهاجرتی غیر پروتستان زمینه‌هایی که زمانی باعث تقویت آیین سنتی پروتستان می‌شد را سست گردانیدند. مواردی همانند افزایش کار زنان در خارج از خانه،

آغاز ولنگاری جنسی و ارج نهادن به ارزش‌های مادی را نیز باید به مسائل پیشین اضافه کرد.^(۵) در طی دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تغییرات فرهنگی گسترده‌ای در آمریکا پدید آمد؛ منازعات بر سر حقوق مدنی، مخالفت با جنگ ویتنام، فرهنگ جایگزین برای جوانان، جنبش آزادی بخش زنان، انقلاب جنسی، ظهور ادیان جدید (که اکثراً ادیان باستانی بودند) و تصمیمات «دیوان عالی آمریکا» در راستای تحولات جدید و به نفع حقوق همجنس‌بازان و طرح «بازنگری قانون اساسی برای تساوی حقوق زن و مرد»^۱ از طرف دیگر دیوان عالی کشور نیز نماز و دعای عمومی (و نه خصوصی) و قرائت انجیل را در مدارس در سال ۱۹۶۲ ممنوع کرد، سقط جنین را در سال ۱۹۷۳ قانونی اعلام کرد و دخالت دولت در دانشگاه‌های خصوصی مسیحی را در سال ۱۹۷۱ ساماندهی کرد. در پی بروز چنین مسائلی بود که محافظه‌کاران، قدرت‌مندانه در دفاع از ارزش‌های سنتی، فرهنگی و اجتماعی در مقابل جامعه ملحد که معیارهای اخلاقی ثابت را با نظام نسبی‌گرایی عوض کرده بود خروشیدند.^(۶)

مهم‌ترین ایده و تفکر حاکم بر پروتستان‌های محافظه‌کار که پایگاه اصلی شکل‌دهنده نهضت راست مسیحی می‌باشد مفهوم «تدبیرگرایی»^۲ می‌باشد. تدبیر^۳ که خود اصالتاً کلمه‌ای لاتین می‌باشد به معنای «یک دوره زمانی است که انسان در آن از جهت فرمانبرداری و اطاعت در قبال برخی دستورات الهی آزمایش می‌شود».^(۷) براین اساس خداوند متعال تاریخ را در مسیر ظهور مسیح به حرکت وا می‌دارد و دوره‌های خاصی را بر آن تحمیل می‌کند که تاریخ لاجرم از آن گذر خواهد کرد تا آنکه نهایتاً مسیح ظهور کند و هزار سال بر جهان حکومت نماید. اما انسان از جهت این حرکت بی اطلاع است و مسیر را نمی‌داند.

در کنار تدبیرگرایی، دومین اصل تفکر راست مسیحی، اصل عصمت و لغزش ناپذیری کتاب مقدس است. این بدان معنی است که آیات کتاب مقدس را باید کلمه به کلمه فهمید و هر کلمه دارای جایگاه و اهمیت می‌باشد. بدین لحاظ فهم کتاب مقدس تنها از طریق

1. Equal Rights Amendment

2. Dispensationalism

3. Dispensation

هرمنوتیک ظاهری و یا تفسیر ظاهری و اخباری مسلک صحیح است و هر نوع روش غیرظاهری و معنوی مردود می‌باشد.^(۸) مسیحیان کاتولیک اعتقاد داشتند که عصمت از خصایص کلیسا است و در پاپ ظهور می‌یابد. اما پس از جنبش اصلاح طلبی مذهبی که از آلمان به رهبری مارتین لوتر، کالوین و دیگران نشو و نما یافت (پروتستانتیسم) نظریه‌ای که معتقد بود عصمت از ویژگی‌های کتاب مقدس است بجای نظر کاتولیک‌ها، مبنا قرار گرفت. اینجا بود که لفظ آیات انجیل و نه تاویل آنها محور تمام اعتقادات و فعالیت‌ها قرار گرفت. مثلاً مذهب کاتولیک بر نظر آگوستین قدیس تأکید می‌کرد و می‌گفت آنچه راجع به وجود کشور خدا در کتاب مقدس آمده، در آسمان قرار دارد و نه در زمین. ثانیاً قدس و صهیون، دو محل زمینی برای سکنای یهود نیست بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنین به خدا گشوده شده است. اما پس از آغاز جنبش پروتستانتیسم تفاسیر دیگری مبنا قرار گرفت که کشور خدا را صاحبان وعده وکالت الهی از جانب او برای ایجاد مملکتش می‌دانست و به بازگشت دوباره مسیح، شروط تحقق آن (از جمله ایجاد اسرائیل بزرگ)، هزاره (سال‌های خوشبختی حکومت صهیونیسم بر جهان، تحت رهبری حضرت مسیح) و حتمی‌الوقوع بودن آن معتقد بود.^(۹)

از دیگر ویژگی‌های مسیحیان انجیلی، اعتقاد راسخ و عمیق به پیشگویی‌های انجیل است که براساس مکاشفات یوحنا همه چیز را به اصطلاح تبیین، تفسیر و نهایتاً حل می‌کنند. حتی بر این اساس برای الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا و یا حل بحران دارفور در سودان به انجیل رجوع می‌کنند.^(۱۰) بدین ترتیب ادبیاتی مذهبی شکل گرفت که طی آن بر نقشه خدا برای بشریت، سرنوشت محتوم جامعه انسانی، نقش یهود در آن، بازگشت حضرت عیسی (ع) تأکید بسیار زیادی می‌شد. لذا مسیحیون انجیلی به دنبال نشانه‌های زمان رفتند و هر چیزی را به عنوان علامتی از علائم خاص پیشگویی شده در انجیل مطرح می‌کردند. هسته مرکزی پیروان این فرقه، اعتقاد به مطلق‌گرایی و نبرد دائم بین خیر و شر است. بازگشت دوم حضرت

عیسی (ع)^۱ در آخرالزمان^۲ بعد از طی مراحلی که نهایتاً به آنچه جنگ و ویرانی بزرگ یا آرماگدون می‌نامند از جمله مبانی اعتقادی این جریان است. بر مبنای چنین اعتقادی، حضرت مسیح (ع) روزی به زمین باز خواهد گشت و برای هزار سال حکومت خواهد کرد. به طور کلی عمر جهان به ۷ مرحله تقسیم می‌شود که اکنون در مرحله ششم یا مرحله کلیسا هستیم. مرحله بعد، مرحله آخرالزمان خوانده می‌شود که طی آن حضرت مسیح (ع) به سوی زمین رو می‌کند و مؤمنان مسیحی را حیات دوباره می‌بخشد. کتاب معروف «برجای مانده»^۳ نوشته «تیم لاهای»^۴ که تشریح‌کننده چنین اعتقادی است و تاکنون در ۱۲ جلد انتشار یافته، مجموعاً بیش از ۵۰ میلیون نسخه فروش داشته است. در این ادبیات، اعتقاد به پشتیبان قوم یهود در تشکیل حکومتی در فلسطین، نوعی عبادت شمرده می‌شود و از آن به مشارکت بشری در تحقق خواست الهی تعبیر می‌گردد.^(۱۱)

هال لیندسی یکی از رهبران معروف این جنبش در کتاب معروف خود «زمین، بزرگ سیاره از دست رفته»^۵ زمینه‌های وقوع سناریوی آرماگدون را این‌گونه برمی‌شمرد:

۱. تشکیل اسرائیل بزرگ،
۲. بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود،
۳. بازسازی هیکل سلیمان،
۴. هجوم کثیری از کفار (مسلمانان و مسیحیان غیر مومن به بازگشت مسیح) به

اسرائیل،

۵. ظهور دیکتاتوری سخت‌تر از هیتلر و استالین که رهبری مهاجمان را برعهده دارد،
۶. پذیرش سیطره این دیکتاتور (که دشمن قوم یهود است) از سوی سرزمین‌های

وسیعی از جهان،

۷. گرویدن ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی و اقدامات تبلیغی آنها،

1. Second Coming

2. End Time

3. Left Behind

4. Tim Lahaye

5. The Late Great Planet Earth

۸. وقوع جنگ عظیم هسته‌ای آرماگدون در سرزمینی بزرگ،
 ۹. نجات یافتن مؤمنین به بازگشت مسیح و نابودی معاندان و مخالفان،
 ۱۰. وقوع همه موارد فوق در یک چشم برهم زدن.
 ۱۱. فرود مسیح پس از هفت روز بر زمین در حالی که ایمان آورندگان به او، اطرافش جمع شده‌اند،

۱۲. حکومت مسیح بر جهان به مدت هزار سال با صلح و عدالت تا هنگام قیام قیامت. این عقیده به هزاره‌گرایی معروف است. (۱۲)

در سال ۱۹۴۲ دانشگاه هاروارد آمریکا اولین مدرک دکترای تاریخ خود را اعطا کرد که عنوان موضوع آن «زبان عبری، زبان مادری» بود. اولین کتابی که در ایالات متحده انتشار یافت، «سفر مزامیر»^۱ بود و اولین مجله نیز «یهود»^۲ نام داشت. در آغاز مهاجرت از اروپا به آمریکا، مهاجران مسیحی انجیلی جهان جدید را به منزله «کنعان نو»^۳ و انگلستان را که از آن گریخته بودند به مثابه مصر و سرخ‌پوستان آمریکا را فرزندان دهگانه گم‌شده از بنی اسرائیل فرض کردند. بدین ترتیب بود که علاقه وافر مسیحیان انجیلی به عهد قدیم (و نه عهد جدید) آنها را به مسیحیانی با گرایش‌های صهیونیستی تبدیل کرد که حضرت مسیح (ع) را یکی از ده‌ها پیامبر بنی اسرائیل می‌دانستند. (۱۳)

آنان براین باورند که نژاد آنگلوساکسون و یا به عبارتی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌های اصیل، از فرزندان حضرت یوسف (ع) می‌باشند و با بررسی پیشگویی‌های کتاب مقدس در مورد قدزت، ثروت، علم و... فرزندان یوسف و تطبیق آن با آمریکا و انگلیس نقش آنها را به شدت برجسته می‌کنند. (۱۴) در واقع در اینجاست که یکی دیگر از ویژگی‌های پروتستان‌های محافظه‌کار آمریکایی یعنی «ملی‌گرایی» آنها مشخص می‌شود. آمریکا نیز براساس پیشگویی‌های کتاب مقدس از نقش مثبت و محوری در حوادث آخرالزمان برخوردار

1. Psalm

2. The Jew

3. New Canan

می‌باشد. فلذا مسیحیان دست‌راستی به شدت به آن عشق می‌ورزند و از هر چه آزادی آن را محدود کند متنفرند و با آن در پیکار می‌باشند.^(۱۵) آمریکا، کشوری میان دیگر کشورها نیست بلکه «شهری بر فراز تپه»^۱ است که برای خود «رسالتی» قائل است.

مسائل اجتماعی

راست مسیحی نو بر این باور است که جامعه آمریکا بر لبه فروپاشی و حتی انقراض قرار گرفته است. علت این عاقبت شوم نیز سست شدن پایه‌های اخلاقی جامعه است؛ همان چیزی که قدرت جهانی روم را نیز به زیر کشید. حتی تمامی ضعف‌های اجتماعی، از قبیل تورم، ضعف نظامی، جنایت و بیکاری نیز ریشه در بی‌اخلاقی دارند. این مسأله باعث خروج جامعه از مسیر الهی که خداوند برای آمریکا در نظر گرفته، گردیده و باعث ضعف سیاسی و اقتصادی شده است.

ریشه پدید آمدن این جامعه غیراخلاقی، از نظر راست مسیحی، قبول ایده «سکولاریسم انسان محور» می‌باشد. این ایده که فرزند مدرنیسم می‌باشد با کنار گذاشتن خداوند متعال از حساب‌ها و تحلیل‌ها، انسان خود محور و گناهکار را در مرکز توجه خود قرار داده است. پیامدهای این طرز نگاه پدید آمدن تحولات عمیق فرهنگی و جنبش‌های اجتماعی بوده است؛ تحولاتی که راست مسیحی از آنها با عنوان «شر اجتماعی» نام می‌برد، همچون سقط جنین، فمینیسم، همجنس‌گرایی، سکس و خشونت در رسانه‌ها.^(۱۶)

نگاه مسیحیان راست‌گرا به مسائل اجتماعی نگاهی محافظه‌کارانه است و دقیقاً یکی از دلایل همگرایی و اتحاد آنها با جریان محافظه‌کاری سیاسی و به‌خصوص نو محافظه‌کاران و حزب جمهوری خواه، همین علائق محافظه‌کارانه اجتماعی است. انگیزه اولیه فعالیت‌های راست مذهبی در درجه اول همان انگیزه‌ای است که همه محافظه‌کاران مذهبی را به فعالیت‌های سیاسی می‌کشاند؛ بی‌اعتمادی به دولت‌های عرفی، مخالفت با تهدیدهای

واقعی و فرضی علیه نهاد خانواده سنتی، عزم جزم نسبت به اشاعه و عمل به اعتقادات بدون مانع و محدودیت. واضح است که در این کارزار اجتماعی، مهم‌ترین رقیب و بلکه دشمن برای راست مسیحی، لیبرال‌ها و حزب دموکرات می‌باشند.

اعتقاد به لزوم اجرای دستور مسیح مبنی بر بردن پیام مسیح به سراسر جهان نیز انگیزه‌های نیرومند مضاعفی برای راست مسیحی فراهم کرده است. در واقع در صحنه داخلی، حرکت راست مسیحی جنبه انفعالی و واکنشی دارد. طی ۴۰ سال گذشته شماری از وقایع و تحولات مانند تصمیمات دیوان عالی آمریکا مبنی بر ممنوع کردن دعا و قرائت انجیل در مدارس دولتی، آموزش جنسی در مدارس که نسبت به رابطه جنسی قبل از ازدواج و همجنس‌گرایی مدارا دارد، پیشرفت فمینیسم، آزادی سقط جنین، پیدایش بیماری ایدز و پیشبرد حقوق همجنس‌بازان، افزایش طلاق، افزایش سکس و خشونت در مدارس و رسانه‌ها، نگرانی از کاهش دستاوردهای آموزشی یا عکس‌العمل مستقیمی را باعث شدند یا محیط مناسبی را برای فعالیت راست مذهبی پدید آوردند.^(۱۷)

تنها یک روز بعد از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، پت رابرتسون و جری فالول دو تن از رهبران شاخص راست مسیحی، همراه با هم در برنامه «کلوب ۷۰۰» در شبکه تلویزیونی مسیحی سی.بی.ان که از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغی این جریان است شرکت کردند. در این برنامه جری فالول گفت: «خداوند به برداشتن پرده ادامه می‌دهد و به دشمنان آمریکا اجازه می‌دهد تا آنچه را احتمالاً شایسته ماست علیه ما انجام دهند». وی در ادامه گفت: «طرفداران سقط جنین، فمینیست‌ها، همجنس‌گرایان که فعالانه به دنبال تغییر راه و رسم زندگی هستند، اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا و تمام آنها کوشیده‌اند تا آمریکا را به یک کشور عرفی (سکولار) تبدیل کنند. همه آنها را خطاب قرار می‌دهم و به آنها می‌گویم که شما به وقوع چنین حادثه‌ای کمک کرده‌اید.^(۱۸) لذا با توجه به وجود شر اجتماعی، هدف عام راست مسیحی در سیاست داخلی را باید چنانچه خود می‌گویند اعاده تسلط مسیحیان راستین یعنی انجیلیون بر کشور آمریکا و در نتیجه اخلاقی شدن دوباره جامعه دانست.

در یک نوار تبلیغاتی ویدیوئی به نام «آمریکا بر سر چهار راه»^۱ که در سال ۱۹۹۰ توسط ائتلاف مسیحی توزیع شد، پت رابرتسون، بنیان‌گذار این سازمان، که همراه رالف رید در این نوار حضور دارند چنین می‌گوید: «مسیحیان این کشور را بنیان نهادند، آنها این ملت را ساختند و برای سه قرن آن را اداره کردند. ما می‌توانیم دوباره آن را اداره کنیم و به همین دلیل است که من گروه ائتلاف مسیحی را بنیان نهادم. هدف ما عبارتست از بسیج مسیحیان، مرحله به مرحله و بخش به بخش تا اینکه بتوانیم در رأس باشیم و نه در دم. در رأس نظام سیاسی خود باشیم و نه در انتهای آن». وی صحبت خود را در این نوار با این جمله به پایان می‌برد: «اعتقاد دارم که ائتلاف مسیحی قوی‌ترین نیروی سیاسی در آمریکا تا پایان این دهه خواهد بود».

در کل باید گفت که «ارزش‌های سنتی» و «اخلاق» کلید واژه‌هایی هستند که راست مسیحی در جهت نیل به آنها تلاش می‌کند.

راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا

اصولاً نهضت راست مسیحی در سیاست خارجی خود دارای «ارزش‌هایی»^۲ است که خصلت بنیادین دارند و در طی چند دهه فعالیت این جنبش انسجام و استمرار^۳ قابل توجهی داشته‌اند. این ارزش‌ها، صرفاً مخصوص راست مسیحی نیستند بلکه اصولاً ریشه در نگرانی‌های جناح راست در آمریکا دارند و لذا رگه‌های آن در دوران قبل از ظهور راست مسیحی نیز مشاهده می‌شوند. در کنار ارزش‌های پایدار، مفهوم مهم دیگری به نام «متن»^۴، یا همان فضا و چارچوب نیز وجود دارد که عملاً ارزش‌ها در آن متن و چارچوب مورد پیگیری قرار می‌گیرند. براساس این روش، مفهوم «ارزش» عملاً بیانگر جهان‌بینی و انتظارات و اعتقادات راست مسیحی می‌باشد و مفهوم «متن» نیز نشانگر دوره‌های زمانی خاصی است و

1. America at the Cross Road

2. Value

3. Consistency

4. Context

در واقع خصلت تاریخی دارد. مهم‌ترین نقطه عطف در حوزه فعالیت سیاست خارجی راست مسیحی، پایان جنگ سرد و وارد شدن به دوره‌ای می‌باشد که نیروهای جهانی شدن بر آن سلطه دارند.^(۱۹)

راست مسیحی با داشتن ارزش‌هایی پایدار، با قرار گرفتن در هر دوره زمانی، تهدیدهایی را برای خود جلوه گر می‌بیند. در پاسخ به این تهدیدهاست که شاهد برقراری اتحادهایی از طرف این نهضت با دیگر گروه‌ها هستیم. لذا زنجیره ارزش‌های پایدار، فضای تنفس، تهدیدهای نوظهور و اتحادها، عملاً سیاست خارجی راست مسیحی نو را شکل می‌دهد و این همان چیزی است که این نوشتار در پی آنست.

الف) ارزش‌های پایدار

زیرساخت فعالیت راست مسیحی را در حوزه سیاست خارجی، مجموعه‌ای از ارزش‌های اساسی و یا جهت‌گیری‌ها تشکیل می‌دهند که در طی چند دهه فعالیت این نهضت همواره حضور محسوس داشته‌اند. این ارزش‌ها عبارتند از: ملی‌گرایی یک‌جانبه^۱، شیفتگی به هدایت انجیلی جهان^۲، محافظه‌کاری اجتماعی^۳ و اعتقاد به پیشگویی‌های^۴ کتاب مقدس که به‌طور خاص متمرکز بر اسرائیل می‌باشد.^(۲۰) اگرچه وسایل دسترسی به این اهداف و ارزش‌ها در گذر زمان تغییر کرده‌اند اما خود این ارزش‌ها هماهنگی قابل توجهی با یکدیگر دارند.

۱. ملی‌گرایی یک‌جانبه

«نخستین تهدید برای ایالات متحده آمریکا، جهان‌گرایی است...»

بیلی جیمز هارگیس، (۱۹۶۲)

«سایه‌ای رو به رشد در حال چیره‌شدن بر ملی‌گرایی آمریکاست؛ جنبشی خزننده به

1. Unilateral Nationalism

2. World Evangelism

3. Social Conservatism

4. Prophecy

سمت «شهروندی جهانی». جهان‌گرایی، به جای جهانی متشکل از دولت‌های مستقل، به دنبال نظامی بین‌المللی است که دولت - ملت‌ها را متحد کرده و بر آنها حکم براند. زنان نگران آمریکا، صدای خانواده (جولای ۱۹۹۸).^(۲۱)

این دو عبارت که با فاصله زمانی ۳۶ سال از یکدیگر گفته شده‌اند بیانگر یکی از ویژگی‌های دائمی نگاه راست مسیحی به سیاست خارجی است؛ یک‌جانبه‌گرایی شدید، تمایل شدید به انزواگرایی نگاه تردیدآمیز به کشیده‌شدن در اتحادها، و عدم اعتماد به نهادهای بین‌المللی. این تهدید نه تنها زاییده محیط خارجی آمریکا است بلکه نخبگانی مثل محافظه‌کاران که هوادار یک دستور کار بین‌المللی هستند نیز مسبب آن می‌باشند.

ایالات متحده آمریکا به خودی خود در نگاه راست مسیحی جایگاهی بارز دارد. براساس باور انجیلی‌ها، ظهور و سقوط هر ملتی، براساس اراده الهی است. لذا اگر ملتی همچون ملت آمریکا قدرتمند و مورد ستایش دیگران است، اراده الهی و نگاه خاص باریتعالی به آنها را می‌رساند.^(۲۲) برخی از مهاجران اولیه مسیحی به سرزمین تازه کشف شده آمریکا، تأسیس ایالات متحده را عملاً تحقق پیشگویی‌های انجیل می‌پنداشتند و بر این باور بودند که باید از آمریکا در مقابل عناصر خرابکار شیطان و متحدین اهریمنی اش دفاع کرد.^(۲۳) در واقع ملی‌گرایی شدید راست مسیحی نیز ریشه در نقش از پیش تعیین شده ای دارد که قرار است آمریکا در «روزهای آخر» بازی کند. آمریکا در نظر راست مسیحی عبارتست از «شهری بر روی تپه»، «یگانه در میان ملتها» و «چراغی فراروی جهان». رسالت آمریکا در جهان، صرفاً توسط سیاست قدرت تبیین نمی‌گردد؛ آمریکا به شدت اخلاقی و مذهبی است که حداقل تا اندازه‌ای ریشه در پیشگویی‌های انجیلی دارد. آمریکا یک «کشور منجی» است.^(۲۴)

راست مسیحی با داشتن چنین نگاهی به جایگاه آمریکا، با نگاهی به شدت تردیدآمیز به هر رویکردی که آزادی عمل ایالات متحده را محدود کند می‌نگرد و مخالف آنست که جایگاه اخلاقی آمریکا، همسان با دیگر کشورها به‌عنوان اعضای یک نظام بین‌المللی ترسیم شود. سازمان ملل متحد به‌عنوان نماد چنین رویکردی، اگرچه نه به‌عنوان اولین تهدید و

هدف اما به صورت مداوم مورد حمله راست مسیحی و پیشینیان آنها بوده است. جامعه «جان برچ» در سال ۱۹۵۹ تلاش همه‌جانبه‌ای آغاز کرد تا «آمریکا را از سازمان ملل بیرون بکشد». مخالفت با نهادهای جهان‌گرا، که به عنوان تهدیدی نسبت به حاکمیت آمریکا و نقش این کشور به عنوان یک «کشور منجی» تلقی می‌شوند، همچنان تا به امروز در محافل مسیحیان راست‌گرا تداوم دارد. دیگر گروه‌های راست مسیحی نیز که همزیستی با سازمان ملل را آموخته‌اند نیز تنها به دلایل عمل‌گرایانه به این کار مبادرت ورزیده‌اند.^(۲۵)

۲. هدایت انجیلی جهان

شبکه‌های فراملی سازمان‌های غیر دولتی، روز به روز مورد توجه بیشتر محافل علمی قرار می‌گیرند اما شبکه‌هایی که ریشه در ادیان فراملی دارند، اگرچه در میان پرسابقه‌ترین و گسترده‌ترین سازمان‌های غیردولتی هستند، زیاد مورد توجه قرار نگرفته‌اند. راست مسیحی در صحنه داخلی متکی بر شبکه‌های کلیساهای انجیلی است و این شبکه‌ها بواسطه فعالیت‌های تبلیغی^۱ و دیگر تماس‌ها دارای بُعد فراملی پراهمیتی هستند.

در واقع اگر بخواهیم ریشه تبلیغ دینی را در کتاب مقدس جستجو کنیم به سمت حوادث آخرالزمان سوق داده می‌شویم. برای برگشتن مسیح از آسمان‌ها به زمین و ظهور وی، مجموعه‌ای از اتفاقات رخ خواهند داد. اولین گام در این مسیر، تبلیغ و رساندن پیام انجیل به سراسر جهان است. در نتیجه این تلاش گرانقدر که به «مأموریت عظیم»^۲ موسوم است هواداران زیاد و تازه‌ای به آیین مسیحیت ناب روی می‌آورند تا اینکه در یک برهه زمانی خاص، این وظیفه به پایان می‌رسد و مؤمنین واقعی، نجات یافته و به آسمان‌ها در کنار حضرت مسیح عروج می‌کنند.^(۲۶)

این احساس رسالت جهانی برای آمریکا، خود را در سال ۱۸۹۱ با تلاش برای مسیحی کردن جزایر هاوایی نشان داد. همین موضوع در فیلیپین نیز انجام شد. «ویلیام مک کینلی»،

رئیس جمهور وقت آمریکا، حمله به فیلیپین را در دهه ۱۸۹۰ تحت عنوان ارتقاء دادن و مسیحی کردن بومیان آنجا مطرح کرد. وی گفت: «آمریکا چیزهای لازم را به فیلیپین یاد خواهد داد و باعث پیشرفت و ترقی آنها می‌شود و آنها را به آیین مسیحیت در خواهد آورد، چرا که مسیح به خاطر آنها نیز مُرد.»^(۲۷) فیلیپینی‌ها در آن زمان تقریباً کشورشان را از استعمار اسپانیا نجات داده بودند و اولین قانون اساسی دموکراتیک را در آسیا بنیان نهاده بودند. نکته جالب توجه آنکه بیش از ۹۰ درصد فیلیپینی‌هایی که آمریکا می‌خواست آنها را مسیحی کند خود مسیحی بودند.^(۲۸)

براساس آمار سال ۱۹۹۶، حدود چهل و سه هزار و ششصد (۴۳۶۰۰) مبلغ آمریکایی در خارج از آمریکا به خدمت مشغول بوده‌اند که اکثریت آنها از فرقه‌های محافظه کار پروتستان و سازمان‌های شبه کلیسایی نزدیک به راست مسیحی هستند.^(۲۹) «مک آتیر»^۱ از سران قدیمی و پیشگامان راست مسیحی درباره نقش آمریکا در جهان می‌گوید: «آمریکا تنها ۶ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد اما ۷۵ درصد مبلغین مذهبی را در سطح جهان تولید می‌کند.»^(۳۰)

راست مسیحی به انجای گوناگون، علاقه همیشگی خود را به حفاظت و پیشبرد هدایت دیگران به سمت انجیل نشان داده است از جمله؛ مخالفت با از دست دادن چین در مقابله با کمونیسم (و زمینه مساعد آنجا برای تبلیغ)، بسیج در حمایت از متحدین انجیلی در آمریکای مرکزی مثل دیکتاتور گواتمالا «افراین ریوس مونت»^۲ و یا اعمال فشار در حمایت از قانون آزادی بین‌المللی مذهب^۳ در سال ۱۹۹۸.

۳. محافظه کاری اجتماعی

راست مسیحی به عنوان مجموعه سازمان‌هایی که حول دغدغه‌ها و نگرانی‌های

1. Mc Ateer

2. Efrain Rios Montt

3. International Religious Freedom

اجتماعی داخلی آمریکا مثل سقط جنین، نقش جنسیت‌ها، صور قبیحه و همجنس‌بازی شکل گرفته دارای شیفتگی قابل فهمی در پدید آوردن ارتباط متقابلی بین سیاست خارجی و آن دغدغه‌ها می‌باشد. در مورد مسائل بین‌المللی از قبیل کنترل جمعیت، آموزش جنسی، تساوی جنسیت‌ها، سیاست مواجهه با ایدز و مهم‌تر از همه، سقط جنین، راست مسیحی توجه خاصی به نوع عملکرد دولت آمریکا و همچنین سازمان‌های بین‌المللی دارد.

ارتباط بین مسائل اجتماعی داخلی و سیاست خارجی از جنبه دیگری نیز برای راست مسیحی دارای اهمیت است. براساس باور آنها، لیبرالیسم اجتماعی و در پی آن افول اخلاقی جامعه باعث تضعیف توانایی کشور در پیگیری نقش ازلی و ابدی خود به عنوان «کشور منجی» می‌گردد. بر همین اساس بود که پیشگامان جنبش، لیبرالیسم اجتماعی دهه ۱۹۶۰ را قسمتی از توطئه کمونیست‌ها در تضعیف ملت آمریکا می‌دانستند. اخیراً نیز دغدغه دیگری در ارتباط با نهاد ارتش آمریکا پدید آمده و آن حاصل اجازه یافتن خدمت زنان و همجنس‌بازان در ارتش می‌باشد که باعث ضعیف شدن اهرم نظامی ایالات متحده در صحنه جهانی تلقی می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴) پیشگویی

ریشه دغدغه‌های بالا، که به خودی خود نیز مهم می‌باشد، انگیزه‌ای است که توسط پیشگویی‌های انجیل فراهم آمده است. علاقه آمریکایی‌ها به پیشگویی‌های انجیل را می‌توان از فهرست پر فروش‌ترین کتابها دریافت. کتاب «زمین، بزرگ سیاره از دست رفته» اثر هال لیندسی در دهه ۱۹۷۰، پر فروش‌ترین کتاب، البته بعد از کتاب مقدس، بود. در سال‌های گذشته نیز مجموعه دوازده بخشی «برجای مانده»، اثر مشترک «تیم لاهای» که از سران راست مسیحی و «جری جنکینز»، که مجموعه رمان‌هایی درباره آخرالزمان است فروش فوق‌العاده‌ای

داشته است. دهمین بخش این مجموعه با نام «باقیمانده»^۱ در تاریخ ۲۸ جولای ۲۰۰۲ در صدر فهرست داستان‌های تخیلی نیویورک تایمز قرار گرفت.^(۳۱)

براساس پیشگویی‌های انجیل، بازگشت و ظهور حضرت عیسی (ع) مشروط به تحقق سه واقعیت است. اول) توانایی بشر در نابودی حیات بشریت، دوم) زایش دوباره دولت یهودی و سوم پدید آمدن یک قدرت جدید در صحنه جهانی. دستیابی بشر به بمب اتم و پس از آن بمب هیدروژنی، تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ و ظهور امپراتوری نوین روم در قالب اتحادیه اروپا، از نظر راست مسیحی، گام‌های نهایی در حرکت به سمت ظهور حضرت مسیح می‌باشند.^(۳۲)

به‌طور کلی، پیشگویی عامل تقویت سه ویژگی دیگر راست مسیحی است و جدال دائمی خیر و شر را پی‌ریزی می‌کند. سناریوهای آخرالزمان با ترسیم مواجهه نهایی و مستقیم نیروهای خیر و شر باعث تقویت ملی‌گرایی یک‌جانبه می‌گردد. در یک طرف این کارزار ایالات متحده آمریکا ایستاده و در طرف دیگر، یک توطئه بین‌المللی (همانند نظم نوین جهانی) به رهبری شیطان. بیلی جیمز هارگیس از پیش‌قراولان راست مسیحی می‌گوید: «هدف شیطان، نابودی تمامی عبادات در درگاه الهی است. غایت او به بردگی کشیدن تمام بشریت در یک جامعه لامذهب و بدون امید است. مهم‌ترین وسیله وی برای رسیدن به این مقصود، کمونیسم و هدف اصلی آن، آمریکا می‌باشد.»^(۳۳)

هدایت انجیلی جهان و محافظه‌کاری اجتماعی نیز با تفسیر پیشگویی‌های کتاب مقدس تقویت می‌شوند. بزرگ‌ترین وظیفه مسیحیان از نظر انجیلی‌ها، رساندن پیام کتاب مقدس به سراسر جهان و ساختن حواریون مسیح در تمامی ملل می‌باشد. تنها پس از پدید آمدن میزان مشخصی از حواریون است که شرایط بازگشت مسیح مهیا می‌شود. لیبرالیسم اجتماعی و فساد اخلاقی نیز مدتهاست که خود به عنوان علائم آخرالزمان معرفی می‌شوند. فلذا لزوم تعهد به محافظه‌کاری اجتماعی تقویت می‌گردد.

در فرجام شناسی راست مسیحی نو، نقش اسرائیل بسیار پررنگ است و وقتی پا را به صحنه سیاست خارجی می‌گذاریم لزوم حمایت همه جانبه از اسرائیل توسط آمریکا کاملاً تصریح می‌گردد. اسرائیل در سناریوهای آخرالزمان نقش محوری دارد و حتی مورد توجه قرار گرفتن آمریکا توسط باری تعالی، به حمایت آمریکا از اسرائیل نسبت داده می‌شود. جمله‌ای که همیشه و هر جا در رابطه با روابط مبتنی بر باورهای انجیلی در میان آمریکا و اسرائیل به چشم می‌خورد جمله‌ای است که جری فالول از سرشناس‌ترین رهبران راست مسیحی در سال ۱۹۸۱ گفته است: «مقابله با اسرائیل، مقابله با خداست.»^(۳۴) بدین لحاظ است که راست مسیحی همیشه در منازعات فلسطینی - اسرائیلی جانب اسرائیل را گرفته و مطمئناً خواهد گرفت.

ب) فضاهای متغیر

چگونه راست مسیحی ارزش‌های بنیادین خود را در سیاست خارجی براساس محیط‌های مختلفی که جنبش در آن قرار گرفته پیگیری می‌کند؟ راست مسیحی با داشتن چهار ارزش بنیادین خود، با قرار گرفتن در متن هر فضا، تهدیدهای خاصی را برای ارزش‌هایش جلوه‌گر می‌بیند. لذا از آغاز نهضت راست مسیحی تا حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد دو دوره مهم می‌باشیم که اولی را دوره جنگ سرد و دیگری را دوره جهانی شدن می‌نامیم.

ارزش‌ها در گذر زمان؛ گویا سازی ارزش‌ها

۱. دهه ۱۹۸۰ و مسأله کمونیسم

در طی دوران جنگ سرد، تهدید آشکار برای ارزش‌های راست مسیحی را کمونیسم و یا به عبارت بهتر کمونیسم لامذهب تشکیل می‌داد. این تهدید، کاملاً روشن و مستقیم بود. در نگاه راست مسیحی، کمونیسم به وضوح تهدیدی برای حاکمیت آمریکا تلقی می‌گردید. در طی دوران جنگ سرد «ملی‌گرایی یک‌جانبه» به معنی رهاکردن آمریکا از قیدوبندها و

محدودیت‌هایش در جنگ علیه کمونیسم بود. در واقع آمریکا‌گرایی و کمونیسم‌ستیزی یکی بود. هیچ حالت میانی بین دو اردوگاه شرق و غرب وجود نداشت. کمونیسم‌ستیزی همه‌جانبه و جانانه نیازمند عقب‌راندن نیروهای کمونیسم بود و صرف «مه‌ار»^۱ کفایت نمی‌کرد. صرف توازن قوا کارساز نبود بلکه نیاز جدی به دستیابی به برتری نظامی احساس می‌شد.

کمونیسم و تهدیدهای حاصل از آن هم باعث ضعف حاکمیت آمریکا و هم باعث نابودی نهایی ارزش‌های راست مسیحی و به معنای وسیع‌تر، جامعه مذهبی آمریکا می‌گشت. براساس تحلیل راست مسیحی، با غلبه کمونیسم، آزادی فردی از جامعه رخت برخوردار بست و در پی آن حق عبادت نیز از مردم سلب می‌شود. بدین‌گونه است که با محروم شدن از عبادت که کلید رستگاری است همه جامعه آمریکا و در پی آن تمامی جهان به جهنم وارد می‌شوند و دنیا به تباهی کشیده می‌شود. (۳۵)

مهم‌ترین جبهه در جدال با کمونیسم، جهان سوم بود که کمونیست‌ها و هوادارن آنها می‌بایست در آنجا نابود می‌شدند. لذا اصلی‌ترین مسأله سیاست خارجی راست مسیحی در طی دهه ۱۹۸۰ را جنگ در آمریکای مرکزی شکل می‌داد؛ جایی که سران راست مسیحی (رابرتسون، فالول، تیم و بورلی لاهای) به شدت از دولت‌های دست‌راستی در گواتمالا و السالوادور و جنگ کنتراها علیه دولت ساندنیست نیکاراگوئه حمایت می‌کرد. (۳۶)

در زمانی که کنگره آمریکا حمایت مالی از کنتراها را ممنوع کرده بود و ریگان نمی‌توانست دولت نیکاراگوئه را به صورت رسمی و قانونی ساقط کند شبکه تلویزیونی مسیحی «سی.بی.ان» از جمله مؤسسات خصوصی بود که در حمایت از تروریست‌های کنترا در نیکاراگوئه پول جمع می‌کرد. وی با استفاده از این شبکه تلویزیونی بین ۳ تا ۷ میلیون دلار به نیروهای ضدکمونیست کنترا در نیکاراگوئه و هندوراس کمک کرد. این شبکه همچنین اقدام به فعالیت‌های تبلیغاتی در حمایت از نیروهای نظامی دست‌راستی در آمریکای مرکزی می‌کرد. مثلاً این شبکه در انتخابات ۱۹۸۴ السالوادور به شدت از دست‌راستی‌های خشونت

طلب حمایت تبلیغاتی کرد و با اصرار مداوم از بینندگانش خواستار آن بود که آنها نمایندگانشان را در کنگره جهت ادامه کمک نظامی به آن رژیم‌ها تحت فشار قرار دهند.^(۳۷) همچنین رابرتسون در گواتمالا از دیکتاتور نظامی آنجا ژنرال ریوس مونت که یک مسیحی پنتاکاستال بود حمایت کرد. رژیم وحشی ریوس مونت هزاران تن از مردم محلی و دیگر غیرنظامیان آنجا را به اتهام هواداری از کمونیسم و یا حداقل به اتهام آنکه «روح آنها توسط شیاطین تسخیر شده است» به قتل رساند.

«جری فالول» نیز به همراه چندین تن از واعظان تلویزیونی با حمایت از رژیم نژادپرست و آپارتاید آفریقای جنوبی ادعا کرد که رسانه‌های لیبرال تصویر نادرستی از رژیم آپارتاید به مردم نشان داده و در عین حال، خود آنها «کنگره ملی آفریقا» را به عنوان عروسک خیمه‌شب‌بازی شوروی‌ها ترسیم کردند. از همه بدتر آنکه رابرتسون با برقراری روابط نزدیک و مستحکم با دیکتاتور درازمدت و فاسد ژنرال «موبوتو سسه سکو»^۱ به توافقاتی در زمینه کشف معادن الماس و استخراج آن توسط شرکت خود - «مؤسسه توسعه آفریقا»^۲ (دست یافت.^(۳۸)

شیفتگی نسبت به هدایت انجیلی کردن نیز به عنوان یکی دیگر از خصلت‌های اساسی سیاست خارجی راست مسیحی به شدت با مجادله با کمونیسم در هم آمیخته بود. رژیم‌های کمونیستی اصولاً مخالف مذهب و تبلیغ‌های مذهبی بودند و عملاً آزادی مذهبی را سرکوب می‌کردند. لذا انجیلی شدن جهان به پیروزی جهان «آزاد» بردنیای کمونیستی وابسته بود. پدید آمدن ارتباطات بین سازمان‌های انجیلی و رژیم‌های ضدکمونیسم در جهان سوم و در برخی موارد، سازمان‌های اطلاعاتی که علیه کمونیسم می‌جنگیدند باعث تقویت این استدلال می‌گشت که انجیلی کردن جهان و مبارزه جهت شکست دادن کمونیسم، در واقع یکی می‌باشند. این ارتباطات و منافع متقابلی که هر یک از طرف‌های این همکاری غیر رسمی کسب

می‌کردند تا جایی بود که مبلغین مذهبی به عنوان متحدین رژیم‌های دست‌راستی و سازمان جاسوسی آمریکا تلقی می‌گردیدند.^(۳۹)

اگرچه در دوره ریگان شاهد تصمیم دولت وی در محدود کردن کمک‌های مالی به مؤسسات بین‌المللی که در زمینه سقط جنین فعال بودند می‌باشیم اما محافظه‌کاری اجتماعی و پیگیری آن در سطح بین‌الملل به میزان بسیار زیادی در حاشیه و سایه مبارزه با کمونیسم قرار گرفته بود. در واقع باید گفت که تصمیم مزبور نیز تنها یک استثنا بود و ریگان عملاً و برخلاف آنچه انتظار می‌رفت عملکرد مؤسسات داخلی راست مسیحی را نپذیرفت و یا حداقل از آن تمکین نکرد. لذا زمانیکه تصویب طرح قانونی منع سقط جنین و اجازه خواندن نماز و مناجات در مدارس از سوی کنگره، که تحت سلطه اکثریت دموکرات‌ها بود، با شکست مواجه شد، راست مسیحی در دست‌زدن به تاکتیک‌های جدید از قبیل راهپیمایی و توسل به خشونت متوجه وادی سیاست خارجی گردید ولی نتوانست بحث محافظه‌کاری اجتماعی را در دوره کمونیسم در سطح بین‌الملل به نتیجه برساند و آن را عملاً به دوره بعدی در دهه ۱۹۹۰ موکول کرد.^(۴۰)

۲. دهه ۱۹۹۰ و پدیده جهانی شدن

با سقوط شوروی و کمونیسم، که نقطه عطفی در فعالیت سیاست خارجی راست مسیحی بود، این امواج و نیروهای جهانی شدن بودند که تصور نهضت را از محیط بین‌المللی و تهدیدهای حاصل از آن شکل دادند و دستور کار خاصی را الزام نمودند. دهه ۱۹۹۰ شاهد بسیج فعالیت راست مسیحی حول سه موضع خاص و مهم بود؛ آزار و اذیت مذهبی در سطح بین‌الملل، سیاست‌های تجاری، و سازمان ملل.

در طی جنگ سرد، سازمان ملل، آشکارا در رتبه دوم و پس از کمونیسم، مورد هجوم راست مسیحی بود. لذا این سازمان از آغاز پیدایش راست مسیحی در اواخر دهه ۱۹۷۰ تا پایان جنگ سرد، به عنوان یک هدف کوچک و دست دوم مطرح بوده است. درحالی‌که در طی

جنگ سرد، دشمنی با سازمان ملل بیشتر ناشی از تأثیر آن بر جنگ علیه کمونیسم بود اما در دوره جهانی شدن، سازمان ملل، خود به عنوان دشمن نخست مطرح بود.

در دوره جهانی شدن، ملی‌گرایی یک‌جانبه نوعی ارتباط با ارتش آمریکا نیز پیدا کرد. راست مسیحی و نیاکان آن، مدتها با برچسب ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی شناخته می‌شدند، تلاش آنها نیز عبارت بوده از افزایش حمایت مالی و تسلیحات دارای فناوری بالا جهت تضمین برتری آمریکا. کارکرد اولیه نیروهای نظامی و سازمان‌های اطلاعاتی طی دوره جنگ سرد عبارت بود از مبارزه علیه کمونیسم و گروه‌های چپ‌گرا در سراسر جهان. تنها گلايه راست مسیحی در این دوران آن بود که رهبری و ریاست این مجموعه‌ها از دست افراد نظامی به غیرنظامی سپرده می‌شد که باعث کاهش موفقیت آنها می‌گردید. اما در دوره جهانی شدن، اگرچه راست مسیحی همچنان به شدت حامی هزینه‌های نظامی بود اما درباره اینکه اصولاً ارتش باید به چه مأموریت‌هایی اعزام شود مشکل داشت. مأموریت‌های مذکور غالباً دارای خصلت چندجانبه‌گرایانه بودند که مشروعیت خود را از اجازه شورای امنیت سازمان ملل کسب می‌کردند. این حقیقت که ارتش آمریکا باید گوش به فرمان و تحت اقتدار سازمان‌های بین‌المللی قرار بگیرد برای راست مسیحی بسیار تلخ، ناگوار و غیرقابل تحمل بود.^(۴۱)

در وادی تبلیغ و انجیلی کردن جهان، سقوط کمونیسم باعث باز شدن فضای تنفس گردید. در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، عرصه‌های جدیدی باز گردیدند. در جهان سوم نیز دیگر مسأله آن نبود که رژیم‌ها در کدام طرف طیف چپ و راست قرار گرفته‌اند بلکه مسأله این بود که این رژیم‌ها تا چه حد از فعالیت‌های تبلیغی و مسیونری استقبال می‌کنند. در این دوره شاهد رشد انفجار آمیز فعالیت‌های انجیلی در سراسر جهان و به‌طور خاص در آمریکای لاتین می‌باشیم. فرقه‌های انجیلی و سازمان‌های شبه کلیسا با تکیه بر ثروت و امپراتوری رسانه‌ای پیچیده خود به شدت وارد بازار داغ تبلیغ و جذب مذهبی در سراسر جهان گردیدند.

با وجود باز شدن فضا، اما همچنان محدودیت‌های صادرات انجیل آمریکایی به

کشورهایی همچون روسیه و اعضای سابق بلوک شوروی به‌طور کامل برداشته نشده بودند. کشورهای اسلامی و چین نیز به‌طور کلی خارج از دسترس آنها قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب مبارزه با آزار و اذیت مذهبی در سطح بین‌الملل به‌عنوان دومین عملکرد مهم سیاست خارجی راست مسیحی از ارزش میسیونری آنها سر بر آورد. این مبارزه که جای مبارزه با کمونیسم را می‌گرفت عملاً به‌عنوان مقابله با آزار مسیحیان در دنیا تبلیغ می‌گردید.

انجیلی‌های آمریکا به‌طور خاص نگران آنچه به‌عنوان محدودیت در «منطقه ۴۰ - ۱۰» مطرح می‌گردد می‌باشند. این منطقه، حکایت از کشورهایی دارد که از لحاظ طول جغرافیایی بین ۱۰ و ۴۰ قرار گرفته‌اند و شامل مناطقی از آفریقا و آسیا و به‌طور خاص خاورمیانه می‌گردد. این مناطق، هدف اولیه فعالیت‌های انجیلی تلقی می‌گردند. راست مسیحی، رسانه‌ها، تجارت و دولت آمریکا را متهم می‌کند که با زیر پا گذاشتن آزادی‌های مذهبی مدارا می‌کنند و از آنها چشم‌پوشی می‌نمایند. (۴۲)

باتوجه به این نظام فکری بود که نمایندگان راست مسیحی در نیمه دوم دهه نود تلاش کردند که از تأیید دوباره «جایگاه ویژه گمرکی چین»^۱ در تجارت خارجی آمریکا ممانعت به عمل آورند. چین با داشتن این جایگاه می‌توانست از کمترین میزان تعرفه در تجارت خارجی آمریکا بهره‌مند گردد. اماگری بوئر، رئیس شورای پژوهشی خانواده، در ژوئن ۱۹۹۷ با حضور در کمیته فرعی مجلس نمایندگان آمریکا به مخالفت با این مسأله پرداخت. وی گفت که فرمانروایان پکن «عیسی مسیح (ع) و به‌طور کلی، مسیحیت را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای استمرار کنترل خود بر مردم چین تلقی می‌کنند». وی چین را متهم کرد که جمعیت پنجاه میلیون مسیحی خود را آزار و شکنجه می‌کند و با سیاست «یک فرزند برای هر خانواده» عملاً سقط جنین را رواج می‌دهد. نهایتاً در نیمه دهه نود، تعدادی از سران راست مسیحی و انجیلی‌های پروتستان، از جمله «گری بوئر» از شورای پژوهشی خانواده، «دونالد هادل» و «رالف رید» از ائتلاف مسیحی، «جیمز دابسون» از سازمان توجه به خانواده، «ریچارد سیزیک»

از انجمن ملی انجیلی ها، «ریچارد لند» از همایش باپتیست های جنوبی و «چارلز کوبسون» از «انجمن دوستی زندان»^۱ شروع به بسیج دیگران در حمایت از قانونی کردن مخالفت با مسأله آزار مذهبی کردند. آنها که عملاً ائتلافی گسترده از یهودیان، کاتولیک ها و بودائیان و همچنین دموکرات ها و جمهوری خواهان کنگره را تشکیل داده بودند نهایتاً موفق به تصویب «قانون آزادی بین المللی مذهب» در سال ۱۹۹۸ گردیدند.^(۴۳) در عین حال باید اذعان داشت که این قانون تا به حال نمود بارزی نداشته است و در صورت امکان به عنوان اهرمی در راستای فشارهای مبتنی بر بحث حقوق بشر بروز می نماید.

سومین ارزش پایدار در سیاست خارجی راست مسیحی را محافظه کاری اجتماعی تشکیل می دهد. یکی از ویژگی های مهم دوره جهانی شدن در چارچوب نظام تحلیلی راست مسیحی عبارت بود از توجه خاص و ویژه به تأثیرات معاهدات و سازمان های بین المللی بر ارزش های اجتماعی که برای نهضت، عزیز و گرانقدر تلقی می گشتند. بنابراین باور راست مسیحی، سازمان های بین المللی و تعهدات حاصل از آنها برای کشورها، عملاً در جهت پیشبرد یک دستور کار اجتماعی لیبرال در سطح بین المللی مورد استفاده قرار می گیرند. لذا در عین نیاز به مخالفت علنی با این سازمان ها و دستور کار آنها، این گونه احساس شد که باید به درون این نهادها نفوذ کرد.^(۴۴)

در این دوران، دشمن نیز تغییر کرد. دیگر بزرگ ترین تهدید، تهدید خارجی و در قالب کمونیسم نبود. اینک عامل تهدید کننده ارزش های اجتماعی از داخل سرچشمه می گیرد. اکنون این فمینیست های آمریکایی و متحدین آنها در جهان غرب بودند که با بهره بردن از نهادهای بین المللی، ارزش های خود را بر جهان تحمیل می کردند. در واقع باید گفت که گفتمان بین المللی راست مسیحی درباره ارزش های اجتماعی در این دوره عبارتست از ایستادگی و مقاومت در حمایت از حقوق فرهنگی جهان سوم در مقابل سازمان ملل و نخبگان جهان غرب. نقش و جایگاه پیشگویی، به عنوان آخرین ستون پایدار سیاست خارجی راست

مسیحی، در مقایسه با دیگر ارزش‌ها از تغییرات کمتری در طی دو دوره جنگ سرد و جهانی شدن برخوردار بوده است. اکنون پیش‌بینی‌ها در مورد حمله روسیه به اسرائیل کمتر رواج دارد و بیشتر، سازمان ملل و یا یک سازمان جایگزین آن، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در مجموعه «برجای مانده» اثر تیم لاهای و جری جنکینز، نیکولاس کارپاتیا رئیس جمهور جدید و چشم آبی رومانی به نیویورک می‌آید تا ریاست سازمان ملل را به دست بگیرد و عملاً نقش ضد مسیح را بازی کند. (۴۵)

۳. ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم

آیا حوادث یازدهم سپتامبر بیانگر پدید آمدن دوره‌ای جدید در سیاست خارجی راست مسیحی است؟ آیا جنگ علیه تروریسم جایگزین جنگ سرد راست مسیحی در قرن بیست و یکم خواهد شد؟ اگر این‌گونه است، منطق بنیادین سوق‌دهنده راست مسیحی به سمت مشارکت در این جنگ چه خواهد بود؟

تهدید

تروریسم معاصر نه تنها نتیجه، بلکه چیزی از جنس جهانی شدن است. براساس برخی از نظریات روابط بین‌الملل، عکس‌العمل شدید و خشونت‌آمیز آنها، در واقع پاسخی است به سرشت مداخله‌گر و تهاجمی جریان‌ات فرهنگی جهانی که عموماً از غرب سرچشمه می‌گیرند. جنگ علیه تروریسم نیز لزوماً محدود به درگیری سنتی میان دولت‌های دارای حاکمیت نمی‌باشد بلکه بسیار گسترده‌تر در سطح جهانی جریان دارد. لذا می‌توان گفت که دوران پس از ۱۱ سپتامبر چیزی جز بسط یافتن دوران جهانی شدن نیست و دوباره همان تهدیدهای جهانی شدن برای ارزش‌های راست مسیحی تبلور یافته‌اند.

در دوره پس از ۱۱ سپتامبر تهدیدهای نظامی جایگزین تهدیدهای اقتصادی گردیدند. در طی دهه ۱۹۹۰ مهم‌ترین وجهه جهانی شدن را مسأله همگرایی اقتصادی شکل می‌داد.

اگرچه همگرایی اقتصادی به عنوان دغدغه نخست راست مسیحی مطرح نبود اما عدم اعتماد آنها به سازوکارهای بین‌المللی که اقتصاد جهانی و از جمله اقتصاد آمریکا را رقم بزنند و بر آن حاکم باشند مورد توجه می‌باشند. برخی از عناصر راست مسیحی مثل سازمان «ایگل فورم»^۱ به ریاست فیلیس شلفلی به‌طور مستقیم با نفتا و سازمان تجارت جهانی مخالفت کردند. برخی دیگر از گروه‌ها مثل شورای پژوهشی خانواده بر سر مسائلی مثل آزار و اذیت مذهبی، سودان و روابط تجاری با چین با گروه‌ها و شرکت‌های تجاری بین‌الملل گرا در افتادند. اگرچه آنها با رژیم تجارت آزاد مشکلی نداشتند اما از اینکه آمریکا زیر یوغ نهادهای بین‌المللی که در اخلاقی عمل کردن آنها تردید داشتند برود پرهیز داشتند. براساس همین نگرش‌ها بود که راست مسیحی در دوره جهانی شدن دست به ایجاد «اتحادهای غیرمعمول» زد. این مسائل باعث جدا شدن راست مسیحی از جناح تجاری جریان راست در آمریکا گردید و در عوض آن را با کارگزاران، گروه‌های حقوق بشر و فعالین ضد جهانی شدن مثل «رالف نسی در»^۲ متحد ساخت. به هر حال در دوران پس از ۱۱ سپتامبر اگرچه مسائل اقتصادی همچنان برجای خود باقی بوده‌اند اما در مقایسه با مسائل نظامی، باید گفت که این مسائل نظامی بودند که اهمیت بیشتری یافتند.

دومین تحول دوره پس از ۱۱ سپتامبر عبارت بود از اوج گرفتن احساسات میهن‌پرستی. اگرچه شور ملی‌گرایی برای راست مسیحی، تهدید نمی‌باشد اما آنها از این مسأله نگران بودند که دیگر گروه‌های رقیب فعال در سطح جامعه، محتوا و معنای این تب میهن‌پرستی را تعریف کنند.

نهایتاً آنکه پس از یازده سپتامبر، اسلام به عنوان مهم‌ترین تهدید مطرح می‌گردد، اگرچه همواره راست مسیحی بر سر مسائلی مثل آزار و اذیت مذهبی و منازعه فلسطینی- اسرائیلی به شدت از دولت‌ها و نهضت‌های اسلامی انتقاد می‌کرده اما حوادث ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم، عملاً اسلام را به عنوان دشمن اول مطرح کرد. برای بسیاری از جمله

راست مسیحی، منازعه پدید آمده پس از ۱۱ سپتامبر، حداقل تا اندازه‌ای، یک جنگ مذهبی یا «تمدنی» می‌باشد. (۴۶)

ملی‌گرایی یک‌جانبه

راست مسیحی، نحوه پاسخ مردم آمریکا را به حوادث یازدهم سپتامبر به عنوان اثبات حقانیت عقیده و باور خود مبنی بر «منجی بودن آمریکا» مطرح کرد. اما در عین حال نگرانی آنها این بود که مخالفین داخلی شان در جامعه آمریکا با سوار شدن بر موج جدید میهن پرستی، دستور کار خود را به پیش ببرند. لذا تلاش راست مسیحی آن بود که غرور ملی پس از ۱۱ سپتامبر را با دین و مذهب مرتبط سازد. جنگ با تروریسم، همانند جنگ با کمونیسم، نه تنها راست مسیحی را بر اساس میهن پرستی مذهبی متحد ساخت بلکه نگرش دوتایی آنها را مبنی بر تفکر تقابل دو اردوگاه خیر و شر را تقویت کرد؛ «محورشیطانی» به جای «امپراتور شیطانی» جنگ سرد.

چالش دولت بوش با نهادها و معاهدات چندجانبه، از رد پروتکل کیوتو و پیمان ضد موشک‌های بالستیک (ABM) تا عدم امضاء پیمان نامه‌های موجود دادگاه کیفری بین‌المللی، و همچنین حرکت به سمت جنگ با عراق به رغم مخالفت متحدین آمریکا در سراسر جهان اموری بودند که به شدت با طبع راست مسیحی سازگار بودند. از آنجا که سیاست‌های یک‌جانبه بوش عملاً در خدمت آرمان‌هایی است که راست مسیحی آنها را ارج می‌نهد لذا شاهد حمایت آنها از بوش می‌باشیم؛ سیاست‌هایی مثل عدم حمایت از کنوانسیون زنان و توقف کمک به برنامه‌های سازمان ملل در حوزه تنظیم خانواده و جنگ عراق. توجه به سه جمله از جملات مکتوب در استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۰۲) تا حد زیادی می‌تواند گویای میزان این همراهی باشد:

- در حالی که ایالات متحده آمریکا دائماً در تلاش برای جلب حمایت جامعه بین‌الملل خواهد بود اما ما هرگز تردید نمی‌کنیم که در صورت لزوم یک تنه وارد میدان عمل شویم و با رفتار پیش‌دستانه، حق دفاع از خود را اعمال کنیم.

- امروز بشریت، فرصت افزایش پیروزی‌های آزادی علیه تمام دشمنانش را در اختیار دارد. ایالات متحده، مسؤولیت ما را در رهبری این رسالت بزرگ مغتنم می‌شمارد. اما مسؤولیت ما در قبال تاریخ واضح است؛ پاسخ این حملات را بدهیم و جهان را از شر شیطان خلاص کنیم.^(۴۷)

همان‌طور که دومین نقل قول بالا نشان می‌دهد، بوش که خود یک مسیحی دوباره تولد یافته است، هیچ تردیدی در استفاده از زبان و ادبیات اخلاقی، تلویحاً مذهبی، به منظور دفاع از سیاستهایش به خود راه نمی‌دهد. انتخاب جنجالی جورج دبلیو بوش (پسر) باعث فراهم شدن زمینه روی کار آمدن رئیس جمهور بسیار همدل و همفکرتی، در مقایسه با بوش پدر و کلینتون، برای راست مسیحی گردید. سرگذشت شخصی بوش به تقویت روابط وی با این جنبش کمک می‌کند. اگرچه پدر وی با شیوه ترکیب دین و سیاست از دیدگاه راست مسیحی کاملاً مشکل داشت اما رئیس جمهور فعلی، که تجربه تولد دوباره‌اش او را از گناه «میخوارگی» نجات بخشیده، به خوبی تفاوت‌های ظریف رأی‌دهندگان مذهبی راست مسیحی را می‌فهمد و به زبان آنان سخن می‌گوید. بوش پدر با دریافت این مطلب در سال ۱۹۸۸ وظیفه جلب حمایت از این حوزه انتخابیه را در مبارزه انتخاباتی اش به پسرش واگذار کرد. «داگ وید»^۱ نیز که در این مبارزه به بوش پدر کمک می‌کرد به همراه بوش پسر در کار سنگین تصاحب حمایت رهبران انجیلی فعالیت کرد. کاخ سفید بوش پسر انعکاس‌دهنده روابط حسنه حکمرانان فعلی آن با انجیلیون می‌باشد. «دیوید فروم»^۲ نویسنده سخنرانی‌های بوش در اولین کلماتی که پس از قدم گذاشتن در کاخ سفید بر لب آورد گفت: «بر سرکلاس درس انجیل غایب بودی!»^(۴۸)

هدایت انجیلی جهان

درست پیش از حوادث یازده سپتامبر مهم‌ترین مسأله‌ای که در ارتباط با قانون منع آزار

مذهبی در دستور کار ائتلاف قرار گرفته بود مسأله «قانون صلح سودان»^۱ بود. سودان با این اتهام که مرتکب برده‌داری و سوءاستفاده از حقوق بشر، از جمله آزار شدید شهروندان مسیحی‌اش، می‌گردد در معرض متحمل شدن فشار اقتصادی قرار می‌گرفت. این لایحه مورد تصویب هر دو مجلس کنگره قرار گرفته بود.

تأثیری که حوادث ۱۱ سپتامبر بر این روند گذاشت آن بود که کلاً دولت آمریکا به دنبال یافتن متحدین در جنگ علیه تروریسم قرار گرفت. لذا عملاً شاهد نوعی کوتاه‌آمدن بر سر برخی مسائل از جانب دولت آمریکا می‌باشیم. در این میان، سودان نیز از این قاعده بهره‌مند گردید و ملاحظات حقوق بشر و قانون صلح سودان به کنار گذاشته شدند و به‌رغم تمایلات رهبران راست مسیحی، از سودان خواسته شد که در این کارزار همکاری نماید. چنین داستانی در مورد دیگر کشورها از جمله پاکستان، عربستان، ترکیه و مصر نیز رخ داد. مسیحیت امروز در برخی شماره‌های خود، از جمله مجله شماره ۲۰۰۱/۳/۱۲ با اشاره به این واقعت، آن را مورد سرزنش قرار می‌دهد.^(۴۹)

بدین ترتیب در حالی که در دوره کمونیسم، مبارزه با کمونیسم و ترویج انجیل، تا حد زیادی همخوان و سازگار با یکدیگر بودند در این دوره مشاهده می‌کنیم که مبارزه با تروریسم با ترویج انجیل یکی نیست. باید این واقعت را پذیرفت که حتی دولتی مثل آمریکا که زیاد به تعهدات و سازمان‌های چند جانبه اعتقادی ندارد برای راه انداختن جنگی همه جانبه و جهانی با تروریسم نیازمند همکاری بین‌المللی است. نابودی حکومت طالبان و یا رژیم بعث عراق نیازمند ایجاد و تقویت پایگاههای نظامی در کشورهای همسایه بود و این مسأله نیازمند چشم‌پوشی نسبت به رفتارهای کشورهای بود که تا آن زمان از لحاظ سابقه حقوق بشر و آزادی مذهبی کارنامه سیاهی داشتند.

در عین حال با پیروزی نیروهای آمریکایی در هر یک از مناطق هدف مثل افغانستان و عراق شاهد هجوم گسترده گروه‌های تبلیغ دینی به این سرزمین‌های تازه آزاد شده می‌باشیم

به طوری که حتی در برخی موارد شاهد درگیری و مخالفت مسلمانان با این گروه‌ها هستیم. این خود به معنی آنست که اگرچه جنگ علیه تروریسم نیازمند برخی چشم‌پوشی‌هاست اما نتیجه آن پدید آمدن زمینه مساعد در ترویج مسیحیت و انجیل است.

محافظه کاری اجتماعی

راست مسیحی در دوره جهانی شدن با یک دوگانگی در مسیر پیشبرد محافظه کاری اجتماعی خود در سطح بین‌الملل مواجه گردید. از یک طرف، راست مسیحی، مشروعیت نهادهای بین‌المللی که بر ارزش‌های اجتماعی تأثیر گذارند را به چالش می‌کشد و از طرف دیگر با این واقعیت روبرو می‌گردد که به منظور حفظ و حراست از آن ارزش‌ها مجبور است در این نهادها مشارکت فعال داشته باشد. این مشارکت نیازمند اتحادسازی جدیدی می‌باشد که در «کنگره جهانی خانواده‌ها»^۱ نمودار گشته است. اگرچه اصولاً این کنگره از محافظه کاران مذهبی آمریکا سرچشمه گرفته و زیر سلطه آنها می‌باشد اما نمایندگانی از دیگر سازمان‌های جهان از جمله سازمان «به سوی سنت»^۲ که یک گروه مذهبی محافظه کار آمریکایی است و سازمان کنفرانس اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. این کنگره با برگزاری همایش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بزرگ، عملاً بخشی از روندی وسیع‌تر از همکاری بین انجیلی‌های محافظه کار، واتیکان و اسلام‌گرایان می‌باشد.

وقوع حوادث یازده سپتامبر، به خودی خود نیز، به شدت مورد استفاده رهبران راست مسیحی در تأیید نگرش اصولی آنها درباره محافظه کاری اجتماعی قرار گرفت. جری فالول در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی تنها دو روز پس از انجام حملات، به عنوان میهمان برنامه «کلوپ ۷۰۰» پت رابرتسون، شروع به اجرای مشترک برنامه با وی کرد. فالول در جملاتی که به شدت بازتاب داشت درباره حملات به برج‌های دوقلو و پنتاگون گفت: «خداوند به برداشتن پرده ادامه می‌دهد و به دشمنان آمریکا اجازه خواهد داد که آنچه ما لایق آن هستیم را بر سرمان

بیاورند.» پت رابرتسون نیز با تأیید صریح این نکات، در ادامه گفت: «جری! این احساس من نیز هست. من فکر می‌کنم که ما تازه گوشه‌ای از وحشت را دیده ایم. ما هنوز آنچه که آنها می‌توانند بر سر مردم بیاورند مشاهده نکرده ایم». فالول نیز در ادامه صحبت‌هایش گفت: «من واقعاً بر این باورم که کافرین، حامیان سقط جنین، فمینیست‌ها، زنان و مردان همجنس‌باز که در تکاپوی ایجاد یک شیوه زندگی جدید و جایگزین می‌باشند، پیروان مرام آمریکایی^۱ و همه آنهایی که تلاش کرده‌اند جامعه آمریکا را سکولار سازند، من انگشت خود را به سمت آنها نشانه می‌گیرم و می‌گویم «شما به وقوع این حوادث کمک کردید.»^(۵۰)

فالول، رابرتسون و دیگر سران مشهور راست مسیحی در دیگر سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها مرتباً یادآور شده‌اند که وقوع این حوادث به معنی برداشته شدن حمایت خداوند از جامعه آمریکاست. علت این بی‌مهری و بی‌توجهی الهی نیز بروز انواع گوناگون بیماری‌های اجتماعی و گناهان است که جامعه‌ای که از طرف خداوند برگزیده شده بود را اکنون در سرایشی انحطاط قرار داده است. تنها نقطه امید آنها این است که «این خداوند است که این بلایا را بر سر ما می‌آورد» و نه فرد دیگری.^(۵۱)

پیشگویی

جنگ علیه تروریسم به‌طور عمده در منطقه خاورمیانه متمرکز شده است. در عین حال که خود منطقه خاورمیانه و تحولات تاریخی آن از اهمیت دینی بسیاری برای جریان‌های مذهبی آمریکا برخوردار است وجود اسرائیل در این منطقه و منازعه طولانی مدت آن با ملت فلسطین بر اهمیت این منطقه در سیاست خارجی آمریکا افزوده و عملاً، اسرائیل را محور سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا گردانیده است. جنگ علیه تروریسم همچنان ادامه دارد و در واقع باید گفت که آمریکا بیان هرگز علاقه به پایان آن ندارند، چرا که اولاً به‌عنوان یک ابزار مهم سیاست خارجی، در پیشبرد دستور کار بین‌المللی گروه‌های حاکم

بر آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، به باور آنها جنگ خیر و شر هرگز پایان نمی‌یابد مگر اینکه مسیح با فتح و پیروزی به زمین بازگردد.

با این وجود در بحث پیشگویی در پس حوادث یازده سپتامبر دو روند قابل توجه می‌باشند؛ اول آنکه حمایت بی‌حد و حصر از اسرائیل کاملاً در راستای ارج نهادن بر ارزش‌های طولانی مدت نهضت راست مسیحی می‌باشد. دوم آنکه ارتباطی قوی بین فضایل اخلاقی ملی و حمایت الهی از آمریکا وجود دارد.^(۵۲) راست مسیحی و سران آن در حمایت خود از اسرائیل و سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش کاملاً صراحت به خرج داده‌اند. رالف رید، مدیر اجرایی سابق ائتلاف مسیحی در سرمقاله ۲۲ آوریل ۲۰۰۲ روزنامه لوس آنجلس تایمز می‌نویسد: «ما مؤمنین با نهایت صلابت در کنار اسرائیل می‌ایستیم».

جنگ علیه تروریسم بیانگر یک منازعه اخلاقی واضح بین خیر و شر است. این جنگ باعث بسیج ملت و ارتش آمریکا علیه دشمنانی می‌شود که راست مسیحی از آنها بیزار است. لذا می‌توان انتظار داشت که به همان میزان که راست مسیحی از جنگ سرد استقبال می‌کرد جنگ علیه تروریسم را نیز در آغوش بکشد. مهم‌ترین دغدغه راست مسیحی در طی جنگ سرد آن بود که بین‌المللی‌گرایی باعث تضعیف این منازعه گردد. این دغدغه در جنگ فعلی علیه تروریسم نیز برای راست مسیحی وجود دارد. همان‌طور که پیشتر دیدیم، هر یک از چهار ارزش پایدار سیاست خارجی راست مسیحی، در طی جنگ سرد یکدیگر را تقویت می‌کردند و در کل موضع آمریکا را در جنگ علیه کمونیسم تحکیم می‌بخشیدند. اما در جنگ پس از یازده سپتامبر موضع راست مسیحی تا اندازه‌ای تناقض‌آمیز است. استقبال از جنگ علیه تروریسم، تهدیدکننده مبارزه علیه آزار و اذیت مذهبی و اتحادسازی جهت پیشبرد محافظه‌کاری اجتماعی در سطح بین‌الملل است.

اما این مسأله بدان معنی نیست که راست مسیحی بر علیه دولتی که اقدام به آغاز این جنگ بین‌المللی کرده انقلاب می‌کند، به‌خصوص آنکه دولت بوش از قرابت‌های بسیاری با مواضع ایدئولوژیک نهضت راست مسیحی برخوردار است. یکی از روندهای امید دولت

بوش در تضمین حمایت بی حد و حصر و بی چون و چرای راست مسیحی از جنگ علیه تروریسم، با وجود برخی مضرات برای اهداف و فعالیت‌های جنبش، آنست که این جنگ، یک جنگ یک‌جانبه‌گرا است و تا زمانیکه دولت بوش، خود را اسیر ساز و کارهای رهبری بین‌المللی جنگ نکرده می‌تواند مطمئن باشد که پروتستان‌های محافظه‌کار از آن حمایت می‌کنند.

دستور کار سیاست خارجی راست مسیحی نیز عملاً متأثر از جنگ علیه تروریسم گردید و تنش‌هایی که در دوره جهانی شدن نیز وجود داشتند تقویت شدند. این یک واقعیت است که مبارزه با آزار و اذیت مذهبی توسط برخی دولت‌ها با اتحادسازی با همان دولت‌ها بر سر مسائل اجتماعی در سازمان ملل سازگار نیست. حوادث یازده سپتامبر با پدید آوردن فضایی لبریز از ملی‌گرایی، نظامی‌گری و شعار تهدید زایی اسلام، این تنش‌ها را جلو تر کشید. استقبال از جنگ علیه تروریسم به‌عنوان جهادی صلیبی که در آخرالزمان رخ می‌دهد و یا برخورد تمدن‌ها، یکی از راه‌های حل این تنش است. با این حال، این مسیر نیز خالی از مشکل نیست. دولت بوش، به دلایل روشن دیپلماتیک، با چنین تصویر پردازی و قالب بندی از منازعه موافقت کامل نمی‌کند و به هر حال جلوی آن می‌ایستد. از طرف دیگر، دشمنان فعلی آرمان‌های راست مسیحی، در داخل جامعه آمریکا ترسیم می‌شوند و نه بیرون از آن؛ افرادی که جامعه مذهبی آمریکا را از لحاظ اخلاقی به انحطاط می‌کشند. لذا شعار ملی‌گرایی و آمریکاگرایی آنچنان صادقانه نیست. جنگ علیه تروریسم نیازمند جامعه‌ای از آمریکاست که از لحاظ اخلاقی، سالم باشد. این در حالی‌ست که رهبران فعال راست مسیحی نسبت به این پیش‌نیاز جنگ علیه تروریسم تردید دارند. از نظر آنها، فمینیست‌ها، همجنس‌بازان و دیگر گروه‌هایی که جهان غرب به وجود آنها افتخار می‌کند باعث فساد و تباهی جامعه‌اند و نه سلامت آن.

جمع بندی

نهضت راست مسیحی، اگرچه از اواخر دهه ۱۹۷۰ پا به عرصه سیاست عملی نهاد اما رویکردش به سیاست بین‌الملل و دستور کار آن در وادی سیاست خارجی مبتنی بر چهار «ارزش» بوده که ریشه‌های آن از عمر راست مسیحی نو طولانی‌تر است؛ ملی‌گرایی یک‌جانبه، شیفتگی به هدایت انجیلی جهان، محافظه‌کاری اجتماعی، و پیشگویی. «ارزش» چیزی نیست که در یک شب پدید آمده باشد بلکه نتیجه انباشت طولانی‌مدت سنت‌ها و آموزه‌های دینی و ملی می‌باشد. براین اساس راست مسیحی با مجهز بودن به سلاح ارزش‌های پایدار خود، در هر بازی زمانی که براساس جریان‌ات اصلی سیاست بین‌الملل مشخص می‌گردد، فرصت‌ها و تهدیدهای خاصی را برای خود جلوه‌گر دیده و بر آن اساس، اقدام به یک سری اقدامات و از جمله اتحادسازی‌ها می‌کند.

در دهه هشتاد میلادی دوره ریاست جمهوری ریگان، مهم‌ترین تهدید برای ارزش‌های سیاست خارجی راست مسیحی را کمونیسم شکل می‌داد و لذا کمونیسم‌ستیزی به‌عنوان یک ارزش فرعی که در سایه دیگر ارزش‌ها و فضای تنفسی خاص برجسته می‌گردید، مطرح شد. اولین جبهه کمونیسم‌ستیزی، آمریکای مرکزی بود و لذا شاهد همکاری‌های زیاد راست مسیحی با گروه‌ها و دولت‌های دست‌راستی این منطقه، به‌رغم رفتارهای ضدانسانی و خشونت بار آنها، بودیم.

دوره بوش پدر در واقع یک دوره گذار از محیط لبریز از کمونیسم به فضای جهانی شدن بود. ارائه ایده نظم نوین جهانی توسط وی و بین‌المللی‌گرایی بوش پدر در جنگ اول خلیج فارس علیه صدام، حکمران ستمگر سرزمین بابل، به شدت راست مسیحی را نسبت به وی بدبین کرد.

دهه نود میلادی شاهد اوج تنفر و اشمئزاز راست مسیحی نسبت به کلیتون و خانواده‌اش بود؛ افرادی که نماد کامل افول اخلاقی جامعه آمریکا بودند. شخصیت لیبرال‌منش رئیس‌جمهور و ظهور امواج شدید جهانی شدن که به شدت با ارزش‌های سنتی، خانوادگی و

مذهبی نهضت در تضاد بود باعث بسیج آنها علیه دستور کار اجتماعی لیبرال سازمان‌ها و تعهدات بین‌المللی از جمله سازمان ملل و تلاش جهت مبارزه با آزار مذهبی در سطح بین‌الملل گردید.

بوش پسر که خود به‌ظاهر فردی مذهبی است از روابط نزدیکی با سران و آرمان‌های راست مسیحی برخوردار است. فعالیت‌های وی در وادی سیاست خارجی به‌خصوص پس از یازده سپتامبر - جنگ علیه تروریسم، ملی‌گرایی و نظامی‌گری، یک‌جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به تعهدات بین‌المللی، اسرائیل محوری در سیاست خاورمیانه‌ای، جنگ با عراق و بی‌میلی و بلکه نفرت از اسلام - وی را به نورچشمی راست مسیحی تبدیل کرده است. البته این به معنی عدم وجود اختلاف نظر و هماهنگی کامل بین عملکردهای آنها نمی‌باشد. همچنین باید توجه کرد که بحث اسرائیل در نگاه راست مسیحی آنقدر مهم است که باید آن را در نوشتاری جداگانه ارائه نمود.

راست مسیحی در طی مدت ۲۵ سال از عمر خود به شدت عملکردهای ایدئولوژیک از خود نشان داده و با نفوذی که در هر دوره و به هر شکل در سیاست‌گذاری خارجی آمریکا داشته به حرکت بیش از پیش سیاست خارجی آمریکا به سمت ایدئولوژیک کمک کرده است. رفتارهای ایدئولوژیک آمریکا در سطح بین‌الملل، لزوماً همراه با تأمین منافع ملی ایالات متحده نبوده است.

منابع

1. Ralph Clarck. Chandler, "The Wicked Shall Not Bear Rule: The Fundamentalist Heritage of The New Christian Right", P. 58, in; *New Christian Politics*, David G.Bromely & Anson Shupe (editors). Mercer in University Press. 1984.

۲. رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه: قیس زعفرانی، انتشارات موعود، ۱۳۸۳، ص ۹.

۳. «راست مسیحی در آمریکا»، نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در نیویورک، غرب در آینه فرهنگ، آذر ۱۳۸۱، صص ۲۵-۱۲.

4. The New Christian Right in Historical Context. "A Conversation with. Leo Ribuffo and David Shribman. in Ethnic and Public Policy Center Website, June 2001, No. 12, p.1.

http://www.eppc.org/docLib/20030506_centerconversation12.pdf

5. Bryan Le Beau, "Political Mobilization of the New Christian Right" Part 1. in the American Religious Experience website. P. 3. <http://are.as.wvu.edu/lebeau1.html>

6. *Ibid.*, p. 3.

7. David Naugle, "The Apocalyptic Rhetoric of Dispensational Premillennialism", p.9.

http://dbu.edu/naugle/pdf/apocalyptic_rhetoric.pdf

۹. محمد السماک، کلید فهم سیاست آمریکا، ترجمه: ابوذر یاسری، در پیشگویی‌ها و آخرالزمان، تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۴، جلد دوم، ص ۲۱.

۱۰. برای اطلاع بیشتر از پیشگویی‌های مبثنی بر انجیل می‌توانید به این منبع رجوع کنید:

WWW.UCG.org/wnp

۱۱. «راست مسیحی در آمریکا»، پیشین.

۱۲. «کلید فهم سیاست خارجی آمریکا»، پیشین.

۱۳. همان.

14. WWW.UCG.org/wnp

15. Didi Herman, "The New Roman Empire: European Envisionings and American Premillennialists", *Journal of American Studies*, 34 (2000), I. p. 28.

۱۶. هلال، پیشین، ص ۲۶۳.

17. William Martin, "With God on Their Side". *George Town Journal of International Affairs*, Volume 1. Number 1, Winter/Spring 2000.

۱۸. راست مسیحی در آمریکا، پیشین.

۱۹. این روش تحلیلی را مرهون پروفیسور «دوان اولد فیلد» آمریکا، Duan Oldfield، از کالج ناکس (Knox College) هستیم که در این مقاله به من ارائه نمود.

Duan Oldfield, "Making Sense of a World Transformed: The Christian Right Post September 11", A Paper Presented to the Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston Massachusetts, August 29-September 2000.

20. *Ibid.*

21. *Ibid.*

22. Hason D. Berggrem, and C. Rae.Nicol, "Mixing Faith and Foreign Policy: The Moral Unilateralism of Presidents Jimmy Carter and George W. Bush", Presented at American Political Science Association, 2004, pp. 25-28.

23. Chip Berlet and Aziz Nikhil, "Culture, Religion, Apocalypse, and Middle East Foreign Policy", IRC Right Web (Silver City, NM: Interhemispheric Resource Center, December 2003), p. 1.

http://rightweb.irc_online.org/analysis/2003/0312apocalyps.php

24. Didi Herman, "The New Roman Empire: European Envisionings and American Premillennialists", *Journal of American Studies*, 34 (2000) I, p. 28.

25. Duan Oldfield, "The Evangelical Roots of American Unilateralism: The Christian right's Influence and How to Counter It", *Foreign Policy In Focus* (Silver City, NM: Interhemispheric Resource Center, March 2004), p. 2.
26. Herman, "The New Roman Empire", *Op. Cit.*, p. 26.
۲۷. هلال، پیشین، ص ۲۷۷.
28. Stephen Zunes, "the Influence of Christian Right on U.S. Middle East Policy", *Foreign Policy In Focus*, June 2004, p. 5.
- <http://fpif.org/papers/2004evangelical.html>
29. Oldfield, "Making Sense of a World Transformed", *Op. Cit.*, p. 3.
30. *Ibid.*, p. 4.
31. *Ibid.*
32. "God's Framework for End-Time Prophecy", in *Are We Living in the End*, An issue from a series of booklets published by the United Church of God, pp. 20-21. <http://www.ucg.org>
33. Oldfield, "Making Sense of a World Transformed", *Op. Cit.*, p. 5.
34. Sara Diamond, *Not by Politics Alone: the Enduring Influence of the Christian Right*, (Guilford Press & Publications, 1998), p. 202.
35. William Dorothy Lowe , and Peter Benson, *Religion on Capitol Hill; Myths and Realities*, (Sanfrancisco; Harper & Row, 1982), p. 170.
36. Oldfield, "Making Sense of a World Transformed", *Op. Cit.*, p. 28.
37. Diamond, *Op. Cit.*, p. 28.
38. William Martin, "The Christian Right and American Foreign Policy", *Foreign Policy*, Spring 1999, pp. 71-72.
39. Oldfield, *Op. Cit.*, p. 10.

۴۰. هلال، پیشین، ص ۱۴۹.

41. Duan Oldfield, *Op. Cit.*, pp. 9-10.

۴۲. هلال، پیشین، ص ۲۸۸.

43. Oldfield, *Op. Cit.*, pp. 10-11.

44. Oldfield, "The Evangelical Roots of American unilateralism, *Op. Cit.*

45. Diamond, *Op. Cit.*, p.42.

46. Oldfield, "Making Sense of a World Transformed", *Op. Cit.*, p. 12.

47. "The National Security Strategy of the United States (2002), p. 6, Preface, and p. 5.

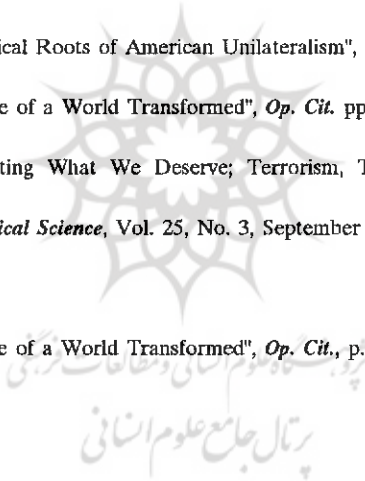
48. Oldfield, "The Evangelical Roots of American Unilateralism", *Op. Cit.*

49. Oldfield, "Making Sense of a World Transformed", *Op. Cit.* pp. 14-15.

50. Cynthia Burack, "Getting What We Deserve; Terrorism, Tolerance, Sexuality and the Christian Right", *New Political Science*, Vol. 25, No. 3, September 2003, p. 330.

51. *Ibid.* p. 332.

52. Oldfield, "Making Sense of a World Transformed", *Op. Cit.*, p. 18.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی